

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

### عنوان پایان نامه:

دگردیسی نماد در ادبیات فارسی با تکیه بر آثار شاعران مطرح معاصر

( نیما، فروغ، سهراب، اخوان، شاملو و م.سرشک)

### پژوهشگر:

حجت اله امیدعلی

### استاد راهنما:

جناب آقای دکتر محسن ذوالفقاری

### استادان مشاور:

جناب آقای دکتر امین رحیمی

سرکار خانم دکتر سیده زهرا موسوی



## چکیده

تاریخ نماد نشان می دهد که هر موضوعی می تواند ارزش نمادین پیدا کند به شرط اینکه فضا و بستر مناسب برای گسترش و بی کرانگی معانی آن مهیا شود. در ادبیات نماد یکی از صورخیال است که پویاترین نوع تصویرهاست و موجب گسترده‌گی معنا و سیال بودن مفاهیم در عالم شعر می شود. نماد بنا به خصوصیت چندمعنایی، این قابلیت را دارد که با توجه به سابقه‌ی ذهنی و روحیه‌ی خواننده، در زمان‌های مختلف - و حتی در یک زمان - معانی متفاوتی بپذیرد. تعیین قطعی معنای نماد ممکن نیست؛ زیرا از یکسو مستلزم شناخت واقعی و درونی اندیشه‌ها و احوال گوینده‌ی آن است و از سوی دیگر مفاهیم زیادی که متناسب و ملایم با هم هستند در نماد جمع شده‌اند که انتخاب یکی از آن معانی به عنوان معنی قطعی بسیار دشوار و لغزان است. نماد چندبعدی است و مانند رودخانه‌ای که در جریان است، سیال و لغزان به نظر می رسد و در تفسیر معانی آن گاهی اوقات ارتباط متضادها هم دیده می شود.

به کار بردن نماد در آثار ادبی جهان، در تمام دوره‌های تاریخی کم و بیش وجود داشته است؛ اما آنچه با عنوان نمادگرایی در اروپا مشهور شد در اواخر قران نوزدهم رواج یافت. جریان سمبولیسم در اواخر قرن نوزدهم فعالیت خود را شروع کرد. در ایران مکتب خاصی با عنوان نمادگرایی وجود نداشت؛ بلکه کاربرد نمادها، مقارن با ظهور عرفان و تصوف گسترش پیدا کرد. شاعران عارف یا عارفان شاعر با استفاده از رموزها و سمبول‌ها سعی در ساختن تصویرهایی داشتند که بر باطن اشیا دلالت کند. نمادگرایی به همین شیوه در آثار دیگر شاعران ادامه یافت تا اینکه در دوره‌ی معاصر تحول جدیدی یافت و نماد از صرف معانی عرفانی به زمینه‌های اجتماعی هم رسید. در شعر معاصر نمادگرایی حرکتی بود که به طوری جدی و پیگیر با نیما آغاز شد. او با توجه به جریان طبیعی زبان و نیز تعهد در بیان حقایق اجتماعی، نماد را بیشتر در خدمت بیان واقعیت‌های زندگی و جامعه به کار برد. از آن پس، شاعران متناسب با زمینه‌های فرهنگی جامعه، دست به نمادپردازی زدند که هرکدام متناسب با روحیات خود، معانی مختلفی را از کلمات اراده می کردند. عوامل مختلفی از قبیل مسائل سیاسی و اجتماعی و اختناق‌ها و گرفت و گیرهای مربوطه به آن، آشنایی با مکتب سمبولیسم و تاثیرپذیری از آن، آشنایی با ادبیات عرفانی و ظرفیت‌های نمادین آن، ایجاد ابهام و چندمعنایی در شعر و ... از دلایل عمده‌ی روی آوردن شاعران معاصر به نمادپردازی بود.

با توجه به اینکه در دوره‌ی معاصر نمادپردازی عمدتاً از مسائل عرفانی خارج و وارد مسائل اجتماعی شد، نمادها هم دچار تحولات و دگرگونی معنایی شدند و در فضا و شرایط جدید، لباسی بدیع از معنی پوشیدند. چرایی و چگونگی دگرگونی معانی نماد در شعر معاصر، سوال اصلی این پژوهش است که در دو

محور اصلی ۱- عوامل زمینه ساز تحوّل معنایی نماد ۲- نقش ساختار شعر و زنجیره ی همنشینی کلمات در تحوّل معنایی نماد، مورد بررسی قرار گرفته است. عوامل فرهنگی و آشنایی با ادبیات مغرب زمین و فرهنگ آنها، اوضاع و حوادث سیاسی اجتماعی عصر شاعران، ویژگی های خصوصی و شخصی هر شاعر از اصلی ترین عوامل زمینه ساز تحولات معنایی نماد، ساختار ویژه و فضای خاص شعر معاصر، روابط میان جملات، زنجیره ی همنشینی کلمات و نوع انتخاب و کاربرد آنها، جایگاه اسم ها، افعال، قیود و... از عوامل تأثیرگذار ساختار شعر معاصر بر تحولات معنایی نماد است.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
أ	مقدمه.....
<b>فصل اول: کلیات</b>	
۲	۱- تعریف نماد.....
۶	۲- مکتب سمبولیسم یا نمادگرایی.....
۹	۳- فرق نماد با دیگر صور بلاغی.....
۱۱	۳-۱- فرق نماد با نشانه.....
۱۱	۳-۲- فرق نماد با تمثیل.....
۱۲	۳-۳- فرق نماد با استعاره.....
۱۳	۳-۴- فرق نماد با کنایه.....
۱۴	۴- تقسیم بندی نماد.....
۱۶	۵- دلایل نمادپردازی.....
۲۱	۶- دگردیسی نماد.....
۲۳	۷- شعر نو و چگونگی شکل گیری نماد در آن.....
۲۶	۸- شیوه های نمادپردازی در شعر معاصر.....
۲۷	۸-۱- نماد خرد یا خرده نمادها.....
۲۸	۸-۲- کلان نماد یا نمادهای تکرار شونده.....
۳۴	۸-۳- نماد ساختمانند.....

## فصل دوم: تحلیل و تفسیر نمادها شاخص اشعار نیما، فروغ، سهراب، اخوان، شاملو و م. سرشک

- ۱- نیما یوشیج ..... ۳۸
- ۱-۱- ساختار شعر نیما ..... ۳۹
- ۱-۱-۱- شکل ظاهری ..... ۳۹
- ۱-۱-۲- شکل درونی یا فرم ذهنی ..... ۴۰
- ۱-۲- زبان در شعر نیما ..... ۴۰
- ۱-۳- محتوا در شعر نیما ..... ۴۱
- ۱-۴- تصویر و تصویرپردازی در شعر نیما ..... ۴۳
- ۱-۵- نمادهای شعر نیما یوشیج ..... ۴۴
- ۲- فروغ فرخزاد ..... ۵۸
- ۲-۱- ساختار و زبان در شعر فروغ ..... ۵۹
- ۲-۲- محتوا در شعر فروغ ..... ۶۱
- ۲-۳- تصویر و تصویرپردازی در شعر فروغ ..... ۶۳
- ۲-۴- نمادهای شعر فروغ فرخزاد ..... ۶۵
- ۳- سهراب سپهری ..... ۷۳
- ۳-۱- ساختار و زبان در شعر سهراب ..... ۷۵
- ۳-۲- محتوا در شعر سهراب ..... ۷۶
- ۳-۳- تصویر و تصویرپردازی در شعر سهراب ..... ۷۹
- ۳-۴- نمادهای شعر سهراب سپهری ..... ۸۰
- ۴- مهدی اخوان ثالث ..... ۹۱
- ۴-۱- ساختار و زبان در شعر اخوان ..... ۹۲
- ۴-۲- محتوا در شعر اخوان ..... ۹۳

- ۳-۴- تصویر و تصویرپردازی در شعر اخوان ..... ۹۶
- ۴-۴- نمادهای شعر مهدی اخوان ثالث ..... ۹۷
- ۵- احمد شاملو ..... ۱۰۴
- ۵-۱- ساختار و زبان در شعر شاملو ..... ۱۰۵
- ۵-۲- محتوا در شعر شاملو ..... ۱۱۰
- ۵-۳- تصویر و تصویرپردازی در شعر شاملو ..... ۱۱۲
- ۵-۴- نمادهای شعر احمد شاملو ..... ۱۱۴
- ۶- م. سرشک ..... ۱۲۶
- ۶-۱- ساختار و زبان در شعر م. سرشک ..... ۱۲۷
- ۶-۲- محتوا در شعر م. سرشک ..... ۱۲۸
- ۶-۳- تصویر و تصویرپردازی در شعر م. سرشک ..... ۱۳۰
- ۶-۴- نمادهای شعر م. سرشک ..... ۱۳۱

### فصل سوم: بررسی تحولات معنایی نماد در شعر معاصر

- ۱- عوامل زمینه ساز تحولات معنایی نماد در شعر معاصر ..... ۱۴۷
- ۱-۱- عوامل فرهنگی و آشنایی با ادبیات مغرب زمین و فرهنگ آنها ..... ۱۴۷
- ۱-۲- اوضاع و حوادث سیاسی اجتماعی عصر شاعران ..... ۱۴۹
- ۱-۳- ویژگی های خصوصی و شخصی هر شاعر ..... ۱۵۲
- ۱-۳-۱- تأثیر محیط زندگی ..... ۱۵۳
- ۱-۳-۲- تأثیر تفکرات، علائق و حساسیت های خاص هر شاعر ..... ۱۵۵
- ۲- بررسی ساختار کلام و روابط همنشینی کلمات و نقش آنها در تحول معنایی نماد در شعر معاصر ..... ۱۶۱
- ۲-۱- ساختار شعر معاصر ..... ۱۶۱
- ۲-۲- قرائن تشخیص نماد در شعر معاصر ..... ۱۶۴



۱۶۵	۲-۲-۱- قرائن لفظی
۱۶۹	۲-۲-۲- تکرار و تأکید خاص
۱۷۰	۲-۲-۳- مطالعه ی کل آثار شاعر و نفس کشیدن در حیطه ی آثار و افکار او
۱۷۱	۲-۲-۴- فضا و لحن کلی و عمومی شعر
۱۷۴	۳- بررسی تطبیقی دگردیسی نماد در شعر معاصر
۱۷۴	۳-۱- آب
۱۷۷	۳-۲- آتش
۱۷۹	۳-۳- آفتاب
۱۸۲	۳-۴- آینه
۱۸۷	۳-۵- باد
۱۸۹	۳-۶- بهار
۱۹۰	۳-۷- چراغ
۱۹۵	۳-۸- خانه
۱۹۸	۳-۹- دریا
۱۹۹	۳-۱۰- دیوار
۲۰۲	۳-۱۱- زمستان
۲۰۳	۳-۱۲- ستاره
۲۰۴	۳-۱۳- سرما
۲۰۶	۳-۱۴- شب
۲۰۸	۳-۱۵- صبح
۲۱۰	۴- نتیجه گیری
۲۱۲	منابع و مأخذ

## مقدمه

نماد چنان سیطره ای بر هستی ما دارد که می توان گفت ما در نمادها زندگی می کنیم و در درون ما جهانی از نمادها زندگی می کند. کسی که به نمادها وقوف پیدا می کند و آنها را درک می کند، برداشت کامل تری از دنیای اطراف خود دارد و می تواند ارتباط پنهان و به ظاهر بی ربط بسیاری از اشیاء، رخدادها و پدیده های جهان را کشف کند و فلسفه ارتباط آنها را تبیین کند. ژان شوالیه نماد شناس فرانسوی می گوید: « دنیای بدون نماد، دنیایی غیرقابل تنفس است و به سرعت موجب مرگ معنوی انسان خواهد شد.» (شوالیه، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸) میرچالیاده می گوید: «نمادگرایی موهبتی الهی است برای رسیدن به آگاهی تام؛ به وسیله نمادها انسان، خود را کشف می کند و از موقعیت خود در کل کائنات آگاه می شود.» (همانجا)

نماد مختص به ادبیات نیست و در انواع هنرها و علوم مختلف از جمله: سینما، هنرهای تجسمی، روانشناسی، اسطوره شناسی، تاریخ و ... سرشار از نمادهایی هستند که در صورت شناسایی و کشف آنها، التذاذ بیشتر نصیب مخاطب می شود.

امروزه به نماد توجه بیشتری می شود و از طریق فهم همین نمادها قسمت های گمشده ی زیادی از گذشته فرهنگی و فکری بشر کشف می شود. از طریق آشنایی با نمادها دگرگونی ها و سیرتطور تفکر بشری تبیین می شود. توجه به نمادها می تواند نحوه ی دید بشر ابتدایی به جهان پیرامون و سیر تکامل تفکر او را برای ما تبیین و تفسیر کند. تفسیر و تبیین نمادها تفکر را تعمق می بخشد و موجب فعالیت ذهن می شود و خواهان شرکت مخاطب در فرایند تأویل و معناگذاری است و وقتی که منجر به کشف معانی مختلف شود، التذاذ زیادی حاصل می شود و ساده انگاری و یک جانبه بودن دید او را دفع می کند و دیدی وسیع تر به او می بخشد.

نماد چندبعدی است و مانند رودخانه ای که در جریان است، سیال و لغزان به نظر می رسد و در تفسیر معانی آن گاهی اوقات ارتباط متضادها هم دیده می شود. از اینجاست که پویایی و سیالیت نمادها خود را بیشتر نشان می دهند و در زمان های گوناگون و مکان های مختلف به زندگی خود ادامه می دهد و در هر برهه ای لباسی نو می پوشد و به نوعی دیگر جلوه گری می کند.

در ادبیات نماد یکی از شگردها و ترفندهای تصویر سازی است و چون قابلیت تفسیر و تأویل های مختلف را داراست، محدود و مقید به یک معنا نیست؛ بلکه « القا کننده ی احساس است و از آنجا که احساس در فرد انسانها متفاوت است، هر کس به نسبت احساس و درک خود در نماد چیزی می بیند.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۷۷) بنابراین نماد تأثیر گذارترین و پویاترین نوع تصویر است که معانی زیادی را با خود حمل می کند.

بر این اساس نماد چیزی است که با توجه به ظرفیت ذهن و استعداد مخاطب، توان ایجاد معنی داشته باشد؛ به عبارت دیگر خواننده یا شنونده با توجه به ظرفیت ذهنی و زبانی خود پیوسته از نماد، معنی و مفهوم تازه، کشف و دریافت می کند؛ چون نماد به یک معنی واحد منتهی نمی شود، حتی معانی متناقض را نیز در بر می گیرد. بنابراین « اندیشه در نماد دست نیافتنی می شود و این را باید امتیاز سخن نمادین دانست نه کاستی آن.» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۹۳)

از آنجایی که دلالت های معنایی نماد در هر زمان و یا هر مکان می تواند تغییر کند و چهره ی تازه ای به خود بگیرد به تعبیری دیگر می تواند به مقتضای حال مخاطب و یا فضای حاکم بر زمان و مکان، دریافت های متفاوتی از آن شود، موجب جاودانگی و فراگیر بودن آن می شود.

نمادگرایی در طی زمان ها و قرون به دست آمده و در اندیشه و رویاهای نژادها گنجانده شده است. بسیاری از رمزپردازیهای که در طی اعصار به صورت سنتی در آمده است، یک دانش بین ملتها را تشکیل می دهد و بیانگر آن سوی تارک و مسکوت مرزهای ارتباطی است. وضع نمادها در هر برهه از تاریخ بشری، وابسته به شرایط فکری، فرهنگی و اجتماعی تفاوت های زیادی دارد؛ که برای شناخت معانی مختلف نماد آگاهی از چرایی و چگونگی آن ضرورت دارد.

در دوره ی معاصر ادبیات ایران، نمادگرایی یکی از جریان های اصلی و پرطرفدار شعر بود که با نیما به طور جدی آغاز شد و در سیر تکوینی خود دچار تغییر و تحولاتی شد. شاعران معاصر هر کدام بر اساس ذهنیت، تفکر، علائق و مسائل خصوصی دیگر خود، دست به نمادپردازی زدند که نمادها با توجه به قابلیت تأویل پذیریشان، در شعر هر کدام از این شاعران دچار دگردیسی معنایی شدند.

در این پژوهش که در سه فصل تدوین شده است، چرایی و چگونگی دگردیسی نمادها - در شش شاعران برجسته ی معاصر (نیما، فروغ، سهراب، اخوان، شاملو و م. سرشک) - مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل اول تحت عنوان کلیات، توضیحاتی درباره ی نماد، تاریخ نمادپردازی، طبقه بندی نمادها، دلایل نمادپردازی، نمادپردازی در شعر معاصر و ... ارائه شده است که مخاطب را با مقدمات بحث آشنا سازد. در فصل دوم پس از توضیحاتی درباره ی هر کدام از شاعران مورد بحث، نمادها شاخص شعر آنها

تحلیل و تفسیر شده است. در فصل سوم پس از بحث درباره ی عوامل زمینه ساز تحول معنایی نماد و بررسی نقش ساختار شعر و همنشینی کلمات در تحول معنایی نماد، دگردیسی چندین نماد، در شعر شاعران مورد بحث، با هم مقایسه و بررسی شده و در پایان فصل، نتیجه گیری پژوهش آمده است.

فصل اول

کلیات

## ۱- تعریف نماد

بحث درباره مفهوم نماد نخست آسان می نماید اما چون پیش می رود پیچیدگی های نظری زیادی آشکار می شود. نماد: نماد از مصدر نمودن به معنای نشان دادن است. صاحب آندراج تعریف لغوی مناسب و جامعی را از آن ارائه داده است. او نماد را در معنای فاعلی آن یعنی «ظاهر کننده» و «نشان دهنده» آورده است. (پادشاه، ۱۳۶۳: ذیل نماد) دهخدا هم همین را تأیید کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۰۹)

نماد در زبان فارسی، رمز در زبان عربی و سمبل (mbolesy) (در زبان های غربی) تقریباً تعاریف نزدیک به هم دارند و یکی پنداشته می شوند. هر سه مورد ذکر شده به چیزی اطلاق می شود که بر مفاهیمی ورای ظاهر خود نیز دلالت می کنند. شیئی بی جان یا موجودی جاندار یا مفهومی ذهنی است که هم خودش است و هم مظهر مفاهیمی فراتر از خود.

در زبان فارسی معادل سمبل (symbole) را رمز یا نماد می دانند. اصل کلمه سمبل (symbole) از سوم بولون (sombolon) یونانی است و به معنی به هم چسباندن دو قطعه ی مجزا که از فعل سومبالو (somballo) به معنی می پیوندم) مشتق شده است و حاکی از چیزی است که به دو قسمت شده باشد. (سیدحسینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۳۸) همچنین در فرهنگ غربی «symbol» به اشیاء دو نیم شده ای از جنس مینا، چوب یا فلز اطلاق می شود که هر نیمه را یکی از دو نفر - که با هم رابطه ای خاص دارند (مثل طلبکار و بدهکار، میهمان و میزبان، زن و شوهر یا دو دوست و ...) یا برای مدتی از هم جدا می شدند - نگاه می داشتند و با کنار هم قرار دادن آن دو نیمه، بیعت خود را به یاد می آوردند. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۴) بنابراین نماد عبارت است از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی که بر معنی و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می نماید، دلالت می کند. (چدویک، ۱۳۹۰: ۹) به عبارتی نماد دوسویه دارد لایه ظاهری و لایه نهانی. لایه پنهانی نماد (محتوا) به کمک لایه ظاهری مشخص می شود و این دو از هم جدایی ناپذیرند.

بابک احمدی می نویسد: «نماد عبارت است از هرگونه ساختار دلالت کننده ای که در آن معنای آغازین و صریح، همراه خود، معناهای دیگری را پیش می آورد و این معناها نامستقیم و صوری هستند و اهمیتی درجه دومی دارند و صرفاً از معنای نخست شناخته می شوند.» (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۳۴)

نماد شیئی است کمابیش عینی که جایگزین چیز دیگر شده و بر معنایی دلالت دارد. نماد تجلی و نمایشی است که اندیشه و تصویر یا حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هرگونه نسبت و رابطه ای، چه واضح و بدیهی و چه قراردادی یادآوری می کند. (ستاری، ۱۳۸۷: ۱۳) لازم به ذکر است که در اکثر مواقع احساسات عاطفی با ممتول یا نماد شیئی ملازمت دارند. گاهی اوقات معنای نماد همین احساسات هستند؛ مثلاً ممکن است که یک رنگ یا علامتی نمایشگر مناسبات خاص عاشقانه، خصمانه یا حاکی از ترس، بیزاری یا مناسبات مذهبی باشد. مثلاً در ایام فاطمیه ساختن خانه ای گلی .....

در واقع تشابه و رابطه ای که باعث ارتباط و پیوند بین نماد و معنای آن می شود ممکن است انواع مختلف داشته باشد؛ از قبیل: مشابهت در شکل و صورت و رنگ و صدا و تماس و قربت و مجاورت در مکان و زمان و .... بنابراین هر چیزی میتواند نماد چیزی دیگری شود به شرط آنکه احساس، صبغه مشترکی بین آن دو ایجاد کند. عاطفه مذهبی به زبان رمز بیان می شود. کیش های همه ی اقوام مبتنی بر رمزپردازی ای کمابیش پیچیده است که همان مناسک و شعائر مذهبی است. (همان: ۲۹)

نماد چیزی است از جهان شناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیر محسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف اشاره کند به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز، بگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۴)

«کاسیرر می گوید: هرگاه مورد محسوس در بردارنده ی لایه های تو در توی معنایی شود، نماد خواهد بود. هرگاه معنایی - به هر شکل - در پس حجاب شکل یا مورد محسوس پنهان شود، شکلی از نماد ایجاد می شود.» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۶۸)

«آنچه ما نمادش می نامیم یک اصطلاح است یک نام یا نمایه یی که افزون بر معنای قراردادی و آشکار روزمره ی خود، دارای معانی متناقضی نیز باشد. نماد شامل چیزی گنگ، ناشناخته یا پنهان از ماست. ... یک کلمه یا یک نمایه هنگامی نمادین می شود که چیزی بیش از مفهوم آشکار و بدون واسطه ی خود داشته باشد. این کلمه یا نمایه جنبه ناخودآگاه گسترده تری دارد که هرگز نه می تواند به گونه ای دقیق مشخص شود و نه بطور کامل توضیح داده شود.» (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۶)

یونگ در تعریف نماد می گوید: «سمبول شیئی است از جهان شناخته شده که به چیزی از جهان ناشناخته شده اشاره می کند، چیز شناخته شده ای است که زندگی و معنی چیزی بیان ناشدنی را بیان می کند.» (همان: ۴۲۵) و در جایی دیگر می گوید: «آنچه که ما سمبول می نامیم عبارت است از

یک اصطلاح، یک نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده ی چیزی مأنوس در زندگی روزانه باشد با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی بخصوصی نیز داشته باشد. سمبل دارای معنی ناخودآگاه وسیعی است که هرگز به طور دقیق تعریف یا به طور کامل توضیح نشده است و هر کسی هم امیدی به تعریف یا توضیح آن ندارد. ذهن آدمی در کندوکاو سمبول، به تصوراتی می رسد که خارج از محدوده ی استدلال معمولی هستند.» (همان: ۲۳ و ۲۴)

آنچه نماد به عنوان وظیفه بر دوش می کشد بسیار فراتر از وظیفه ای است که بر عهده ی واژه ها، ترکیب ها، استعاره ها و ... به طور منفرد و ایستا گذاشته می شود. آنچه از معنای یک نماد برداشت می شود تنها معنا و مفهومی نیست که در یک زمان رواج دارد و انتقال می یابد؛ بلکه باز نمود یک واقعیت پنهان و نهفته در پس پرده ی یک فرهنگ است؛ واقعیتی که گاه می تواند از مرزهای قومی و زمانی فراتر رود و به عنوان ابزاری زنده و پویا، گزارشگر احساسات، دغدغه ها، شادی ها و تجربه های بشری در زمان ها و موقعیت های دیگر باشد. به عبارت دیگر نمی توان مفهوم یک نماد را در یک مورد و یک موقعیت محدود کرد؛ بلکه نماد این قابلیت را دارد تا با توجه به سابقه ذهنی و روحیه ی خواننده، در زمان های مختلف و حتی در یک زمان معانی متفاوتی بپذیرد.

از آنجا که نماد القا کننده ی یک احساس است و احساس در انسان ها متفاوت است، هر کس به نسبت احساس و درک خود، در نماد چیزی می بیند و قابلیت تفسیر و تأویل های مختلف را داراست و معنا منجمد و تک بعدی نیست.

برخی منتقدین « هنر و ادبیات را تافته ای می دانند که رشتن آن، بدون کاربرد تاره و پودهایی از نمادها اگر هم ممکن باشد کاری ضعیف، نارسا و کم حاصل است.» (ناظم زاده، ۱۳۶۷: ۲۴) هربورت موسیریلو در کتاب "در زمینه ی نماد و اسطوره در ادبیات کهن جهان" به نکته ی جالبی در زمینه ی اهمیت جاودانه ی نماد در ادبیات اشاره می کند. وی همه هنرها و از جمله ادبیات را بر پایه دو محور مهم استوار می بیند: یکی رمز و راز انسان در جهان و دیگری شیوه و نحوه ی نمادگرایانه که هنرمند به استعانت آن می کوشد تا چنین رمز و رازی را توصیف و تفسیر کند. (همان: ۲۵)

« نماد در مرحله اول تصویر یا امری حقیقی بوده است که کم کم مفهوم آن گسترده و وسیع شده است. استعاره که مهم ترین و خیال انگیز ترین عنصر سخن ادبی است زیر ساخت و پایه نماد و مرتبه فرودین آن تلقی می شود. که اگر تکرار شود و به ملکه ذهنی و تصویر سازی شاعر یا ایده بدل شود بخشی از ضمیر هنرمند را تسخیر می کند و به عنصری نمادین و رمزی تصعید می یابد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۹۵)



درک ما از معانی رمز بر حسب اندیشه و تجربه خود ماست به عبارتی نماد آینه ای است که هر کس می تواند احوال خود را در آن ببیند و بر حسب استعداد و تجربه های شخصی خود آن را تأویل کند؛ البته برای پی بردن به اندیشه و مقصد شاعر و گوینده ی کلام باید تجارب و شعور و بصیرتی هماهنگ و مشترک با گوینده ی آن پیدا کنیم. « رمز با معنی پیوندی ذاتی دارد. از این نظرگاه رمز با معانی و تجاربی پیوند می یابد که حاصل شرایط روحی خاص برآمده از زمینه های ناآگاهی و متعلق به قلمروی ویرای قلمرو معانی و تجربه های معمولی و مشترک است. رمز اصولاً با احوال و تجارب و حقایق ارتباط پیدا می کند که از نوع تجربه های واقعی و عادی و مشترک میان افراد نیست.» (همان: ۱۶)

تعیین قطعی معنای نماد ممکن نیست. زیرا از یک سو مستلزم شناخت واقعی و درونی اندیشه ها و احوال گوینده ی آن است و از سوی مفاهیم زیادی که متناسب و ملایم با هم هستند در خود جمع دارد که انتخاب یکی از آن معانی به عنوان معنی قطعی نماد بسیار دشوار و لغزان است. ما با دریافت و کشف یک یا چند معنی از نماد و رمز نباید تصور کنیم که به معنای واقعی دست یافته ایم زیرا « رمز ققنوسی است که با هر بار مردن و سوختن، ققنوس دیگری از میان خاکسترش متولد می شود و نه ابوالهولی که با حل معمای ساده اش نابود گردد و از میان برخیزد.» (همان: ۵۸)

بر این اساس نماد چیزی است که با توجه به ظرفیت ذهن و استعداد مخاطب و متن، توان ایجاد معانی مختلف را داشته باشد؛ به عبارت دیگر خواننده یا شنونده با توجه به ظرفیت ذهنی و زبانی خود، بتواند از آن، معنی و مفهوم تازه کشف و دریافت کند؛ زیرا نماد به یک معنی واحد منتهی نمی شود، حتی ممکن است معنای متناقض را نیز در برگیرد. « اندیشه در نماد دست نیافتنی می شود و این را باید امتیاز سخن نمادین دانست نه کاستی آن.» (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۹۳) هنگامی که ذهن ما مبادرت به کنکاش در یک نماد می کند به انگاره هایی فراسوی خود دست می یابد.

## ۲- مکتب سمبولیسم یا نمادگرایی

سمبولیسم یا نمادگرایی در شعر یکی از شیوه های ارتباط و انتقال مفاهیم است که واژه ها علاوه بر معنی حقیقی خود، تداعی کننده ی معانی و تصاویر متعدد و حتی متناقضی هستند که موجب برانگیخته شدن واکنش های عاطفی و احساسی گوناگون در خواننده می شود.

نمادپردازی یعنی نمایش چیزی توسط نماد که از تداعی معانی و پیوستگی تصاویر ذهنی و احساسات نتیجه می شود. نمادپردازی تشبیهی و تقریبی کمابیش کامل است و نخستین کار ویژه ی هوش است که پیش از دیگر کارویژه ها ظاهر می شود؛ زیرا حقیقت این است که ما با تصاویر ذهنی می اندیشیم نه با کلمات ( زیرا کودک قبل از اینکه سخن بگوید می اندیشد ) (ستاری، ۱۳۸۷: ۱۴) موضوع رمزپردازی بینهایت گسترده است. زیرا رمزپردازی، الهام بخش همه ی تجلیات روانی آدمی است و به تمام شاخه های دانش انسان مربوط می شود. نمادگرایی در شعر از نوعی شهود ابتدایی و بدوی که در روح هر انسانی وجود دارد آغاز گردیده و لحظه به لحظه، آرام و آرام عمیق تر و روشن تر می شود.

یکی از ویژگی های مهم مکتب سمبولیسم آن است که هر خواننده ای اثر ادبی را به نسبت درک و احساس خود می فهمد؛ به همین سبب سرودن شعر سمبلیک با توجه به گستردگی حوزه ی مفهومی نماد دشوار است که به پختگی و پروردگی ذهن، تخیل عمیق، اندیشه ی ژرف شاعرانه و نیز تجربه ی کافی در این زمینه نیاز است.

به کار بردن نماد در آثار ادبی جهان، در تمام دوره های تاریخی کم و بیش وجود داشته است. اما آنچه با عنوان نمادگرایی یا سمبولیسم در اروپا مشهور شد، در اواخر قرن نوزدهم رواج یافت. از نظر فکر سمبولیست ها بیشتر تحت تأثیر فلسفه ی ایده آلیسم بودند که از متافیزیک الهام می گرفت. بدینی اسرارآمیز شوپنهاور نیز تأثیر زیادی در شاعران سمبولیست داشت. «آنها در سوژکتیویسم عمیقی غوطه ور بودند و همه چیز را از پشت منشور خراب کننده ی روحیه ی تخیل آمیزشان تماشا می کردند.» (سیدحسینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۴۳)

دیدگاه سمبولیست ها بسیار نزدیک به عرفان شرق دور هستند و پیوندی عجیب بین خیال و طبیعت قائلند و می گویند: « اشیاء چیزهای ثابتی نیستند؛ بلکه آن چیزی هستند که ما با حواسمان آنها را درک می کنیم در واقع آنها در درون ما هستند. همچنین آنها می گفتند طبیعت خیال متحرک است. نظریات و برخورد آنها با طبیعت عبارت از زندگی روحی خودشان بود. طبیعت نقش روح ماست که انعکاس یافته است. خلاصه، تمام طبیعت سمبول وجود و زندگی خود انسان است» (همان: ۵۴۴)

آنها به وسیله ی خیال و تخیلات خود بازخوانی متفاوتی از طبیعت و اطراف خود داشتند و معتقدند فقط خیال هنرمندان می تواند مفاهیم ذهنی و انتزاعی و دور از دسترس را در قالب امور محسوس و قابل

لمس بریزد و گستره خیال و تفکر بشری را وسعت بخشد. « وقایع و اشخاص به تنهایی ناپایدار و بی اهمیت اند و قابلیت تبدیل شدن به موضوعات هنری را ندارند مگر آنکه به صورت نمادهای حقایق ابدی به تصویر کشیده شوند.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶۱) بنابراین برای این کار، تمایل داشتند که قواعد زبان را در هم بریزند و کلمات را نه از روی قواعد منطقی، بلکه آن طوری که شاعر احساس می کند با همدیگر ترکیب می کند. که این خود باعث رهایی احساسات و مفاهیم از قید قواعد تکراری زبان می شود و احساس و درکی متفاوت در مخاطب به وجود می آید. نمونه ی این به هم ریختگی قواعد زبان و هنجارهای گفتاری و نوشتاری نُرَم جامعه، در شاعران معاصر ایران نیز به چشم می خورد و تحت عناوینی از قبیل: شعر نیمایی، شعر سپید، شعر طرح، موج نو و ... ذکر می شوند.

شاعران سمبولیک کوشیدند که شعر را از قالب محدود سابق خویش آزاد سازند و شکل منجمد و ثابت هر مصرع را با کوتاه و بلند کردن آن به هم ریختند که برای مفاهیم و معانی شعری مختلف، قابل انعطاف و مناسب باشد و شاعر مجبور نباشد به خاطر محدودیت مصرع، حرف خود را ناتمام یا شکسته بسته رها کند. آنها قافیه را نیز ساده تر کردند و وحدت قالب را کنار گذاشتند و به جای آن، وحدت و انسجام شعر را در گرو اندیشه و تصاویر و تناسبات درونی شعر می دانستند. در این نوع شعر کلمه ارزش و جایگاه خود را به نسبت آهنگ تناسبی که با دیگر اجزای کلام دارد کسب می کند؛ از این رو موسیقی کلمات از اهمیت خاصی برخوردار است.

از نظر سمبولیست ها شعر مانند موسیقی باید مبهم باشد و در یک مفهوم واضح و محدود باقی نماند. شعر باید «مطلب صریحی را به طور قاطع بیان نکند؛ بلکه باید به کمک آهنگ و با استفاده از تخیلات انسانی در مخاطب تأثیر نماید.» (سید حسینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۴۵) عرصه شعر از آنجا شروع می شود که با حقیقت قطع رابطه کند و با غلتیدن در پهنه ی بیکران ابهام و تخیلات بشری تا بی نهایت ادامه پیدا می کند؛ بدینگونه است که از تنگ زمان و مکان می رهد و در زمان ها و مکان های مختلف با عواطف و احساسات و تفکرات متفاوت ارتباط برقرار می کند.

آنها بر این باور هستند که باید اثر هنری را به گونه ای خلق کرد که به یک صورت مشابه درک نشود؛ بلکه هر کسی متناسب با فهم و درک و احساسات خود، از آن برداشتی متفاوت داشته باشد. هدف شعر در این مکتب، این است که « عظمت احساسات و تخیلات را با تشریحات واضح و صریح از بین ببریم و برای این کار باید محیطی را که برای شعر لازم است به وجود آورد؛ یعنی خطوط زنده و صریح و بسیار روشن را محو و تیره بسازیم. این سایه روشن را با تغییر دادن قواعد واحدهای کلاسیک، با دور انداختن معانی معتاد، با برهم زدن تداعی هایی که بر اثر دستور زبان و سابقه به

وجود آمده است، می توان به دست آورد. عده ای از سمبولیست ها در وزن شعر هم تعدیل هایی به وجود آوردند و قافیه ها را تغییر دادند.» (همان: ۵۴۶)

در ایران مکتب خاصی با عنوان نمادگرایی وجود ندارد. در آثار پیش از اسلام کم و بیش در آثار مذهبی نماد دیده می شود از جمله در منظومه ی «درخت آسوریک» در ادب فارسی کاربرد رمزها، مقارن با ظهور عرفان و تصوف گسترش پیدا کرد. شاعران عارف یا عارفان شاعر با استفاده از رمزها و سمبول ها سعی در ساختن تصویرهایی دارند که بر باطن اشیا دلالت کند. آنها می کوشند افکار و اندیشه هایشان را در قالبی محسوس بریزند که هم قابل تصور باشد و هم دیگر در حد فهم خود از آن سر در بیاروند. نخستین شاعری که به طور جدی مضامین عرفانی را در قالب رمز بیان کرد، سنایی غزنوی است که در حدیقه الحقیقه از نمادها برای بیان آیین و طریق تصوف استفاده کرده است و در شعر فارسی تحول عظیمی به وجود آورد. سنایی معانی پیچیده عرفانی را با استفاده از بیان رمزی و تمثیلات قابل فهم، برای مخاطبان بیان کرد. پس از او عطار در اشعار ساده و بی تکلف خود از این زبان استفاده کرد و سرانجام مولوی این شیوه را به کمال رساند. از آن پس دیگر شعرا به طور گسترده در اشعار خود از نمادپردازی استفاده کردند. نمادگرایی به همین شیوه در آثار دیگر شاعران ادامه یافت تا در دوره ی معاصر تحول جدیدی یافت و نماد از صرف معانی عرفانی به زمینه های اجتماعی هم رسید. نمادگرایی «با زمینه ی اجتماعی مقوله ای کاملاً جدید است که نیما یوشیج همراه با دیگر نوآوری ها و تغییر و تحولات، آن را نیز وارد حوزه ی شعر کرد. هر چند نیما در این شیوه از سمبولیسم های فرانسه تأثیر پذیرفته؛ اما تأثیرپذیری او از ادبیات کهن فارسی مخصوصاً شعر نمادگرایی عرفانی و حکایت های تمثیلی را نباید نادیده گرفت.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۶) نیما با عقیده به جریان طبیعی بیان و نیز تعهد در بیان حقایق اجتماعی و درد مردم، نماد را از انحصار بیان مفاهیم انتزاعی و گسسته ی از طبیعت زندگی رها کرد و آن را در خدمت واقعیت های زندگی و حفظ جریان طبیعی زبان، در خلاقیت شاعرانه به کار گرفت.

### ۳- فرق نماد با دیگر صور بلاغی

نماد مختص به ادبیات نیست و در انواع هنر و امور دیگر از آن استفاده می شود. در ادبیات نماد یکی از شگردها و ترفندهای تصویر سازی است. «نمادهای ادبی بیش از آنکه از حوزه های دیگر تقلید شده باشند زائیده ذهن خلاق نویسنده و شاعر است؛ حتی اگر نماد از جای دیگر وام گرفته شده باشد بنا به شرایط و متن اثر تغییر می کند و نقش تازه ای به خود می گیرد.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ذیل نماد)